

آداب و رسوم ایرانیان باستان از هنگام

تولد تا گاه مرگ

از آنجائیکه زرتشتیان امروزی نمونه و آثار زنده‌ای از ایرانیان باستان بوده و در هنگام تاخت و تاز بیگانگان تا آنجا که در توان داشتند فرهنگ و آئین و آداب و نوشته‌های نیاکان را از دستبرد دشمن نگه‌داری کرده‌اند بجاست که ما امروز علاوه بر اسناد تاریخی و نوشته‌های موجود خویش و بیگانه - آداب و رسوم متداول بین زرتشتیان را نیز سند رسمی و مدرک ارزنده‌ای برای شناسائی آداب و رسوم زنده‌گانی نیاکان خود دانیم - پس هر جا درین نوشته‌نامه‌ی از زرتشتیان یا کتابهای اوستا و پهلوی بمیان آید منظور ارائه اینگونه‌هاست و منبع موجود و زنده‌ای میباشد که روشنگر موضوع مورد بحث ماست.

اهمیت فرزند در ایران باستان : در اجتماع ایرانیان باستان نخستین

وظیفه هر مرد و زن تولد نسل و افزایش بنی نوع بشر بوده تا بدینوسیله بر سپاهیان سپنتا مینو یا نیکی بیفزاید و بنا بودی نیروی انگره مینو یا بدی بر آید در اوستا میگوید . اهورامزدا شخص خاتمان داری را بر بی خاتمان و فرزند داری را بر بی فرزند برتر شمارد .

هردوت گوید : در بین پارسیان هخامنشی زنیکه صاحب فرزندان زیاد شد

شوهر او و افراد کشورش موظفند همه گونه وسایل آسایش مادی و معنوی او را فراهم سازند و شاهنشاه ایران هر سال برای چنین خانوادگی هدایای گرانبها میفرستد. طبق آیات مقدس اوستا - بزرگترین آرزوی يك دوشیزه ایرانی دارا شدن شوهر دانا و تواناست که بتواند او را صاحب فرزندی نیک و شاهدوست و میهن پرست و انجمن نشین سازد.

مراسم دوره حاملگی : زنان ایران باستان در دوره حاملگی در انتظار دیگران

بسیار محترم بوده و همه موظف بودند منتهای کوشش خود را در فراهم ساختن وسایل راحتی آنان بکار برند.

زنان آبستن را از مشاهده مرده انسان یا حیوانات باز داشته و نمیگذاشتند چشمشان بر هر گونه مناظر متأثر کننده یا اشیاء پلید و نسا افتد - در کتاب شایست (فصل ۱۰ و ۱۲) آمده است که :

در تمام مدت بارداری باید در خانه چه روز و چه شب آتش و چراغ افروخته باشد و یکی از علل آنرا فراهم نمودن آسودگی فکر و خیال زن بار دار میداند و دیگر اینکه در هنگام راه رفتن در شب جلو پای خود را به بیند و از انداختن بچه جلو گیری بعمل آید. علاوه بر این در عرف ایرانیان باستان چراغ و نورخانه بقاء نسل و دوام خانواده است و عبارت معروف چراغ منزلتان روشن یا اجاقتان کور نشود بمعنی اینست که فرزند اتان زنده و خانواده تان پایدار ماند در آبان یشت زن بار دار ایرانی پس از ستایش و نماز آرزو مند است که سهولت و راحتی وضع حمل کند و دارای شیر خوب و فراوان گردد تا بتواند نوزاد خود را با شیر خود پرورش دهد در بین پارسیان هند رسم است زنیکه برای اولین بار حامله شود چون بمه ماه هفتم بارداری رسد بسنگانش هدایائی باو و شوهرش پیشکش میکنند که در بین آنها نارگیل و شیرینی میباشد نظیر این رسم در میان زرتشتیان ایران هم معمول است ولی بجای نارگیل انار شیرین که نشانه افزونی فرزند و شیرین کامی است اهدا میشود

علاوه بر این تخم مرغهای رنگین با پیله‌های کرم ابریشم که نشانه دیگری از هستی آینده و باروری و فراوانی فرزند میباشد در مواقع مختلف بخصوص در جشن نوروز و مهرگان به نوعروس و داماد پیشکش میشده که بعداً مسیحیان رسم اهدا تخم مرغ را در ایام ایستر از ایرانیان اقتباس کردند و در میان اقوام مختلف آریاها این رسم هنوز باقیست.

دعای تن درستی برای زنان باردار: در ایران باستان رسم چنان بوده که چون زنی به ۹ ماهگی باروری میرسید شوهر یا کسان او موبدان را بمنزل دعوت کرده تا برای تندرستی زن و سلامتی جنین و سهولت وضع حمل دعای مخصوص بخوانند و این دعا آبان یشت میباشد. این رسم هنوز در بین زرتشتیان معمول است که اغلب با نیایش آفرینگان و یشت گاهان (اهنودگاه) همراه است.

محل وضع حمل و دقت در پاگیری آن محل - محل وضع حمل طبق مندرجات اوستا باید تمیز و خشک و آفتاب رو باشد زن زائوی زرتشتی حق تغییر مکان نداشته و از دست زدن بچیزی که در نظافت آن اطمینان کامل نباشد باید خود داری کند.

تولد نوزاد - تولد نوزاد در خانه از وقایع **خجسته** و رویدادهای فرخنده زندگی یک خانواده ایرانی بشمار میرفت و **بسه میلمنت** چنین روزی هر سال جشن سالگرد فرزندان خود را با شور و شغف فراوان همراه با اهداء هدایائی بفرزندان خانواده او بر گزار میشد و این رسم هنوز باقیست.

در کتاب شایست نا شایست پهلوی فصل دهم راجع با اهمیت فرزند میگوید. از سودهای فرزند داشتن اینکه هر کار نیک و کرفه ای که فرزند انجام دهد چنانست که پدر و مادر آنرا با دست خویش انجام داده و بهره اش بروان آنان برسد.

روشن نگه داشتن چراغ نزد زائو: بنا بمندرجات کتاب سد در فصل ۱۶ «نزدیک زن زائو و نوزاد باید تاسه شبانروز پیوسته چراغ یا آتشی افروخته داشت و فرزند

را هم تا چهل روز نباید تنها گذاشت زیرا که کودک نوزاد بسیار نازک است و باندک گزندی از پبای در آید پس روشنائی چراغ یا آتش و پرستاری دائم مادر در این هنگام سبب میشود که بکودک زیانی نرسد. راجع باین موضوع اینرا هم باید افزود که عقیده به آل در میان ایرانیان باستان موجود نبوده و بعضی از نویسندگان نامه های پهلوی عات دیگر روشن نگهداشتن چراغ را نزد زن زائو و طفل نوزاد زدودن عوامل ناخوشی و اثرات سوء روانی از زائو و طفل اوست که بنام درج خوانده شده است

پس از تولد نوزاد : در ایران باستان پس از زایش کودک و شستشوی آن

چند قطره شیر گیاه هوم را که قبلاً با تشریفات خاصی توسط موبدان تهیه و آنرا بنام پراهوام خوانیم بدهان نوزاد میریختند کتاب سد در فصل ۲۴ درین باره چنین گوید ، چون کودک از مادر بزاید باید او را پراهوم یشته داد تا خرد و دانش او بیفزاید و رنج بیماری کمتر کشد و اگر پراهوم یشته نباشد اندک هوم برگیرند و با خواندن یتا هوویریو کمی آب پاک بر آن ریزند و از آن پراهوم سازند بکودک دهند و آنگاه بشیر دادن پردازند .

نامگذاری نوزاد : هرودت در سیاحتنامه خود راجع بایران موضوع نامگذاری نوزادان را پیش کشیده مینویسد . ایرانیان پس از تولد فوراً برای نوزادان خود نامی انتخاب نمیکنند بلکه پس از اینکه بچگونگی حالت جسمی و روحی فرزند خود پی بردند اسمی را که شایسته خلق و خوی او باشد باو میدهند (کتاب اول صفحه ۱۳۹ ترجمه رالین سن) در اینجا ما را یاد آور نام زال میاندازد که چون موهایش سفید بود باین نام معروف گشت باز در کتاب خسرو و شیرین نظامی میخوانیم که پدر خسرو پرویز بدان سبب پسر خود را خسرو نامید که اخلاق و رفتارش از هر حیث شبیه بخسروان و شاهان بود . ولی با مطالعه روش فعلی نامگذاری بین زرتشتیان ایران و پارسیان هند و پاکستان آشکار میگردد که درین باره ایرانیان روش دیگری نیز داشته اند از جمله :

- ۱ - عده‌ای فرزندان خود را بنام ایزدان نامزد کرده مهر و سروش و بهمن و رام و غیره مینامیدند یا اینکه پسوند (یار) را در آخر نام ایزدان در آورده مهر یار سروش یار - بهمن یار - رام یار - دین یار - و غیره نامزد میکردند .
- ۲ - گاهی نیز فرزندان خود را بنام یکی از شاهان نامی ایران چون کیومرث و هوشنگ و جمشید و رستم و غیره میخواندند .
- ۳ - بعضی نیز نوزاد خود را بنام زاد روز طفل یعنی ایزدی که آن روز بنام او معروف بود در می‌آوردند مثلاً اگر طفل در روز اول ماه که بنام هرمزد خوانده میشود متولد میشد بنام هرمزد یار در روز دوم بنام بهمن و همچنین در بهرام روز و خورشید روز بنام بهرام و خورشید مینامیدند .
- ۴ - گاهی نیز هم تعیین نام نوزادی پس از مراجعه بستار، شناسان و با صلاح و مشورت آنان صورت میگرفت و در چکامه‌ها و کارنامه‌های شاهان و بزرگان ایران باین موضوع بارها اشاره شده و حتی تا با امروز هم دنبال میشود .
- ۵ - عده‌ای هم پس از اینکه يك یا دو فرزند خود را از دست میدادند فرزندان بعدی خود را بجهت دیر زیوی و سلامتی بنام افوش یا افوشه یا نمیر یا بمان یا ماندگار و مانند اینها در می‌آوردند .
- ۶ - در بسیاری از مواقع نیز شاهان و پهلوانان ایران کنیه یا لقبی که شایستگی وضع جسمی یا کار بر جسته آنان را داشته باشد میدادند مانند تهمورث دیو بند جم شید یا جم نورانی - فریدون فرخ - رستم پیلتن - اسفندیار روئین تن اردشیر دراز دست - خسرو افوشیروان - بهرام چوبینه و به پیروی از همین اصل نیز ما امروزه به شاهنشاه با ارج خود کنیه آریامهر داده یا اینکه رضا شاه را رضاشاه بزرگ میخوانیم .

اهمیت روز تولد: در بین ایرانیان باستان مانند حال زاد روز از روزهای

فرخنده و فراموش نشدنی هر فرد ایرانی بود و بطوریکه هرودت مینویسد «کتاب اول صفحه

۱۳۳ «ایرانیان زاد روز خود را بهترین ایام زندگی خود شمرده و در آن روز پس از اینکه سروتن را پاك ميشويند جامه های نو در بر کرده و خویشان و دوستان خود را در منزل بخوراکهای عالی دعوت میکنند - یکی از مراسم جالب توجه و مفیدی که در بین خانواده بخصوص خانواده سلطنتی معمول میباشد اینست که هر فردی از آنان در روز جشن تولد خود موظف به نشانیدن درختی بود که تا پایان عمر میباشد مرتب آنها را بدقت آبیاری کنند . خوش بینی و توجه ایرانیان باستان به حفظ تندرستی و دیرزیوی یکی از اصولی بود که پیوسته درمد نظر داشتند و در دعا های تندرستی برای خود و خانواده خود هزار سال زندگانی را از خداوند خواستار میشدند و در مواقع درود و دعای خیر بدیگران میگفتند - انوشه زی - دیرزی - فرخ زی - شادزی و واژه شادزی را هنوز پارسیان هند بعبارت شادجی یا ساب جی در هنگام سلام و درود بکار میبرند .

دوره خرد سالی : بنا بر نامه های دینی ایرانیان - کودکان تا هفت سالگی

از هر گونه مسئولیتی مبرا و از هر مجازات قانونی و کیفری معاف بودند و هر بزه یا گناهی که از آنان سر میزد پدر و مادر آنها را مقصر میدانستند از نیروی کودکان هیچگونه تکالیف دینی و وظایف اجتماعی را بر عهده نداشتند .

سن تمیز : سالهای بین هفت تا پانزده سالگی را سن تمیز عقلی مینامیدند و

درین سالها جوانان بفرآ گرفتن دروس مذهبی و آموزش علوم و آداب و تمرین

راستگوئی و تیراندازی و اسب سواری میپرداختند .

سن بلوغ - سن بلوغ یا رسائی برای پسر و دختر هر دو پایان ۱۵ سالگی بود

درین سن پسران و دختران را باتشریفات خاص وارد اجتماع کرده و آنان را واجد

شرایط زناشوئی میدانستند - در مورد پسران این تشریفات توام با اهدا سلاح و نبرد

انزار بود بدین طریق که در حضور عده زیادی از مهمانان ، جوان نورسیده را با دست

یکی از بزرگان دین و اجتماع بزیور خود وزره و شمشیر و کمر بند چرمی میآراستند

و از آن پس حق داشتند در صف مردان بشکار و پیکار پردازند این جشن بنام جشن کمر بندان یا کشتی بندان معروف بود که هنوز هم بین زرتشتیان و گروهی از کردان معمولست در یکی از نامه های پهلوی درین باره میگوید . فرق میان ایرانی و انیرانی کشتی داشتن است . در اروپا نیز رسم کمر بندان و اهدا اسلحه تا اواخر قرن ۱۸ میلادی ادامه داشت که بنام جشن شوالیه شدن خوانده میشد ولی در ایران با ظهور اشوزرتشت و فرا رسیدن دوره آرامش و سازش و مانعش ایرانیان این جشن بگونه دیگری در آمد و جنبه مذهبی بخود گرفت . که امروز در بین زرتشتیان بنام جشن سدره پوشی و کشتی معروفست بدین طریق که پسران و دختران پس از فرا گرفتن معلومات کافی دینی و پذیرفته شدن در امتحان مربوطه با تشریفات خاصی بوسیله موبدان بزور سدره و کشتی در میآیند و پس از آن حق ورود و شرکت در اجتماع زرتشتیان را دارا میشوند .

سن ازدواج و مراحل زناشوئی - سن ازدواج بطور کلی در ایران باستان خواه برای پسر یا دختر پس از پایان پانزده سالگی بود و ازدواج خردسالان ابدا جایز نبوده ازدواج سه مرحله داشت ۱- خواستگاری ۲- نامزدی ۳- زناشوئی ۱- خواستگاری بوسیله اقوام نزدیک پسر یا بوسیله فرستادن پیکر و پیام یا ارسال نامه صورت میگرفت و پس از دریافت پاسخ مثبت از طرف خانواده دختر مراسم نامزدی طی تشریفات خاصی که از جمله مبادله تحف و حلقه نامزدی بود انجام مییافت باید متذکر شد که در آئین و سنت ایرانیان از دیر باز حلقه نشانه مهر و وفای بعهد و بستن پیمان بود . و نه تنها در مراسم نامزدی و زناشوئی بوسیله طرفین مبادله میشد بلکه در هنگام انعقاد هر گونه عهود یا معاملات یا انتقال و تفویض حکومت و تاج و تخت و غیره طرفین بوسیله در دست گرفتن حلقه ای اینکار را انجام میدادند مبادله حلقه بعداً بصورت اهدا انگشتر و حلقه یادست دادن در عصر امروزی در آمده مهر زدن بوسیله استوانه یا انگشتر یا علامت یا اسمی که بر روی آن حک شده بود نیز از دیر باز در ایران معمول بوده و مبادله حلقه نشانه حضور اینزد مهر یا فرشته وفای بعهد و پیمان است - در مهر یشت آمده است که ،

مهر و پیمان شکنید چه هر که پیمان شکنند و شرط وفا بجانبارد پاکدینی را بر اندازد و کشور خود را به تباهی کشاند - عهد و پیمان با هر که بسته شد درست و سزاوار و فاست خواه آن عهد با یکنفر ایرانی باشد خواه غیر ایرانی - در ایران باستان گناه پیمان شکنی را مهر درج مینامیدند که بمعنی دروغ گفتن بمهر یا شکستن پیمان میباشد

سفره عقد زناشوئی : در هنگام برگزاری مراسم عروسی اشیاء نامبرده زیر بر روی سفره عقد زرتشتیان فرامیگیرد، کتاب اوستا - چراغ و لاله روشن - آئینه و گلاب پاش شیرینی و نقل سفید - مقداری آجیل (لرک) یک عدد انار شیرین و یک عدد تخم مرغ و بطوریکه اشاره شد انار و تخم مرغ در ایران باستان نشانه تولید نسل و زاد و ولد بوده و ایرانیان نه تنها در هنگام عروسی بلکه در مواعع برگزاری هر گونه جشن بزرگی نیز انار و تخم مرغ رنگین بیکدیگر پیشکش میکردند و بطوریکه اشاره شد رسمی را که مسیحیان با اهدا تخم مرغ بیکدیگر، جشن ایستر را برگزار میکنند یادآور این رسم کهن آریائی است.

مراسم عقد کنان ، پس از تعیین روز عروسی ، عروس و داماد در جلو سفره عقد قرار میگیرند و موبد موبد را بر روی آنان مینشاند و پس از خواندن قطعاتی از اوستا بایراد مطالب زیر میپردازد .

امروز که انجمن پیوند زناشوئی در اینجا بر وش دین و مازدیسنی برپاست منکده موبد فلان هستم بگواهی دادار هورمزد را یومند و خروهمند - بگواهی امشاسفندان فیروزگر بگواهی مهر و سر و شورش و روشن راست - بگواهی فر و هراشو زرتشت اسپنتمان و بگواهی هما و هان این بزم از شما فلان دخت بهمان میپرسم که فلان پور بهمان را بداد و آئین دین و مازدیسنی بهم تنی و هم روانی بهمسری خود میپذیرید ؟ (پس از دریافت پاسخ آری رو بداماد کرده میگوید از شما که فلان پور بهمان هستید میپرسم فلان دخت بهمان را بداد و آئین دین و مازدیسنی بهم تنی و هم روانی بهمسری خود میپذیرید ؟ (پس از دریافت پاسخ آری) موبد ادامه میدهد به خجستگی و فرخندگی من و هما

و هان این بزم از اورمزد توانا آرزو هندیم که باین پیوند ز فاشوئی پابندگی و استواری و مهر و خوشی و شادکامی با افزونی فرزندان نیک و خواسته فراوان و دیر زیویوشنی و سرانجام نیک ارزانی بداراد. اینک چند اندرز بایسته دیتی است که بشنوید و در زندگانی خویش بکار بندید تا شو، خشنودی اهورامزدا و نیک بختی تان باشد نخست ستایش و نیایش دادار هورمزد است چرا که مان از هر گونه داد و دهش خویش ارزانی داشته است. اهورامزدا را آفریننده هر و سپ آگاه دانید و اندر پنج گاه به پرستش ایستید. دوم - پیامبری اشوزرتشت اسپنتمان او بگمان بید و بدین مازدیسنی استوار مانید. هر آینه باشوئی و راستی گرائید و با اندیشه و گفتار و کردار نیک در جهان زیوید.

سوم - بروانشادی در گذشتگان و دستگیری نیازمندان از انجام گهنبار کوتاهی مکنید تا هماروانان خشنود بند و درود فرستند. چهارم - آئین روزه و سال پدر و مادر و بامس و ممس و خویشاوندان را انجام دهید و از دستگیری بینوایان آنچه دسترس باشد بکوشید چه که خشنودی مینوان اندر کار و کرفه گیتیان است.

پنجم - گامی بی سدره و کشتی منبید و فرزندان را بگاہ خود سدرم پوشانید و کشتی بندید تا اندر همه گاه بستایش دادار اورمزد ایستند. ششم - از پدر و مادر و استاد سپاسدار بید و گرامی شان دارید چه خشنودی هورمزد خشنودی این سه تن است.

هفتم - از روزهای مهر و ورعرام و اشتاد یکی را برگزینید و اندر آن روز بستایش هورمزد و بداد و دهش پردازید - اینک روزی را که برگزیده اید نام بپیرید (در اینجا داماد روزی را که برای داد و دهش برگزیده است با آواز بلند در انجمن جشن آشکار میسازد)

هشتم - در زندگی باید راهنمای دانائی برگزینید تا در همه کار از او دستور خواهید چه که دانش پراکنده است و کار بی رهنمونی دانانیک فرجام نباشد اینک

دانای برگزیده خویش را نام برید (در اینجا داماد نام دانا و رهنمون (مشاور) خود نام میبرد .

نهم - هورمزد هر وسیاگاه که مردی را به نیروی دانائی و گویائی از هر دهش گیتی برتر آفرید دادش مردم دوستی است پس مردم را میازارید نه بمنش و نه بگوشن و نه بکنش - بیگاندایکه فرا رسد جای و خورا کش دهید . وهان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارید و بر زیر دستان و کپتران مهربان بید - سالاران و مهتران را گرامی دارید و بداد و آئین امشاسپندان که فروزگان هورمزد پاکند راه پوئید تا دادار هورمزد از شما خشنود باشد .

۱- داد و آئین وهمن امشاسپندان آشتی و نیک اندیشی است . کینه ورز و رزم کام میباشد نیکخواه و وه منش بید بدی مکنید و پیرامون بدکاران مگردید دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید - فرهنگ گسترید و در منشی براندازید . با دشمنان بداد کوشید با دوستان نیکی ورزید - چهار پایان سودمند را خوب نگهداری کنید و کار ایدمانشان مفرمایید

۲- داد و آئین اردیبهشت امشاسپندان راستی و پاکی است درون و برون خود را پیوسته پاک نگهدارید از کثری و نا پاکی دوری گزینید اشوئی ستائید و بداد اشاره پوئید چه که راه در جهان یکی است و آن اشوئیست با همدیگر یکدل و مهربان بید و از فریب و سوگند و دروغ بپرهیزید - آتش که اندر گیتی مهر و اشوئی را نماینده است گرامی دارید و به نسا و پلشتی میالائید .

۳- داد و آئین شهریور امشاسپندان نیرومندی و خویشکار است اندر راه سروری و توانگری کوشاید شهریاران و سروران دادگرا فرمان برید و گرامی دارید . از فرارونی و درستکاری خواسته اندوزید - هوتخشا و خویشکار بید . از بیکاری و گدائی دوری گزینید و بر خواسته کسان دست میازید و رشک مبرید - زروسیم و مس و روی و ارزیزو برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزنند و بکار آید .

۴- داد و آئین سپندارمزد امشاسپندان فروتنی و مهربانیست . اندر گیتی ایرمنش

و فروتن بید . با همدیگر دوستدار و مهربان بید ترمنشی و خود پسندی مکنید - هو چشم بید - خویشاوندان مستمند را ننگ مدانید و از خواسته خویش یاریشان دهید بنیادهای نیک و سودمند سازید و چون زمین هوده و برد بار بید و زمین را پیوسته پاک و آبادان دارید .

۵- داد و آئین خرداد امشاسپند خرمی و آبادانیست دل خود را خرم و تن خود را پاک دارید چه پاک‌تن اشوئی روانست تا سپاسی مکنید . اندوهگین مباشید گیتی بچشم نیک بینید و بداد هورمزد خورسند و سپاسگزار بید آبادی سازید و شادی افزایش آید که شوه خرمی و آبادانیست هماره پاک دارید . پلیدی و نسا اندر آب میفکنید . تن و جامه در آب روان مشوئید . کاریز کنید و زمین خشک را برومند سازید .

۶- داد و آئین امرداد امشاسپند تندرستی و دیر زیوشنی است تن خود را درست و توانا دارید از درج و پلیدی دوری کنید - جامه و خانه را پاک و بی آلایش دارید . آب ایستاده خشکانید و جابش کشتزار کنید دارو درخت افزایش درخت جوان مبرید برومیوه نارسیده همچنین دارو درمان بارزانیان دهید و دردمندان و افتادگان را برستارید . موبد پس از خواندن این بخش که بنام اندر زپیمان ز ناشوئی است بسرودن اوستای تندرستی پرداخته خوشبختی و دیرزیوی و شادکامی عروس و داماد و خانواده آنها را از درگاه ایزد توانا خواستار شده و پس از آن عروس و داماد را سه بار گرد آتش گردانده مراسم عقد پایان میپذیرد . پس از انجام مراسم عقد خویشان نزدیک عروس و داماد بعنوان درود و شادباش کله فندهای سبزپوشی را با پاشیدن شیرینی و گیاه خوشبوی آویشن بر سر آنان بآنها اهدا میکنند و سپس سایر مهمانان اینکار را با اهدا برگ‌های سبز بهمراهی یکدانه سبب یا انارویا نارنج و پاشیدن شیرینی و آویشن بر سر عروس و داماد انجام میدهند رسم بوسیدن صورت بجز در موارد استثنائی بهیچوجه معمول نبوده ولی رسم دست دادن از زمان بسیار باستان در ایران رایج و بمنزله روش

ساده‌تر از مبادله حلقه مهر و پیمان بوده گرچه دست دادن هم تنها در مورد عقد پیمان یا معامله اجناس بین طرفین صورت می‌گرفته و در سایر مواقع بخصوص تبریک و تعارف و سلام بهم دست نمیدادند و اینکار با مبادله برگ سبزی یا شاخ گل یادانهای سیب و انار و نارنج یا میوه فصل انجام می‌گرفت و شعر معروف:

برگ سبزی است تحفه درویش یاد آوراین رسم باستانی است

آتش افروزی: از مراسم دیگری که در قدیم هنگام برگزاری جشن عروسی یا سایر

جشنها چون نوروز و مهرگان و سده و غیره انجام می‌گرفت رسم آتش افروزی بود که امروز بصورت چراغانی یا آتش بازی در آمده و در واقع این عمل نشانه اظهار شغف قلبی و ادای تبریک و بشارت است ازین روی در هنگام عروس کشان یعنی بردن عروس بخانه داماد هرگاه عروس به جلوی منزل کسی میرسد اهالی منزل در جلو خانه و پیش پای عروس آتشی می‌افروختند و اسفند و کندر و خوشبو بر آن میریختند و همراهان عروس را با پاشیدن گلاب بر آنها استقبال می‌کردند. بهترین نوع عروسی عقدی بوده که میان پسر عمو و دختر عمو برگزار می‌شد.

جشنهای خرمن: علاوه بر جشنهای ملی و مذهبی بسیار در ایران باستان جشنهای

گهنبار از جشنهایی بود که بعنوان جشن شکرگزاری سالی شش بار هنگام بهره برداری یکی از محصولات زمینی و درختی انجام می‌یافت و مدت برگزاری هر گهنباری پنج روز بود. در پنج روز موبد و دهموبد و عده زیادی از مردم به ترتیب بخانه های برگزارکنندگان گهنبار رفته و پس از نیایش مخصوص و شکرگزاری از پروردگار مهربان از خیرات و نیازهای گهنبار بهره مند میشدند و پروان نیاکان و درگذشتگان صاحب خیر درود می‌فرستادند

قربانی: گرچه رسم قربانی حیوانات اهلی در ایران باستان معمول و متداول بوده

ولی پس از ظهور اشوزرتشت بنا بر تعالیم آن و خشور که قربانی حیوانات اهلی و ریختن خون آنان هرگز سبب جلب رضایت و خشنودی پروردگار و ارواح درگذشتگان نخواهد شد زرتشتیان در هنگام برگزاری جشنها و روزهای شکرگزاری هرگز اقدام به قربانی

نموده و همانگونه که با افروختن آتش در پیش پای عروس و داماد مقدم آنرا تهنیت میگویند در مواقع دیگر نیز با افروختن آتش و نثار خوشبو و تقدیم گل و سبزه و میوه درود و شادباش خود را اظهار میدارند و حتی در جلوپای شاهان و بزرگان نیز بجای قربان کردن حیوانات با افروختن آتش مقدم آنان را گرامی میداشتند.

رسم ادای احترام : از مراسم ادای احترام نسبت بشاهان و بزرگان و هنگام ورود بمکانهای مقدس رسم پوشیدن کلاه و کندن کفش و در موقع صحبت نگهداشتن دست در جلوی دهان معمول بوده تا بدینوسیله محل را با ذرات موی خود و طرف را با آب دهان در هنگام صحبت آلوده نسازند و نقش معروف مردیکه در کتیبه تخت-جمشید در جلوی شاهنشاه قرار گرفته و دستی در جلو دهان دارد یا رسم پنام بستن در حضور مقدسات یادآور این سنت باستانی است - و اما درباره پوشیدن کلاه در حضور شاهان و بزرگان معروفست که در هنگام شاهنشاهی نیرداد اشکانی هنگامیکه یکی از سفرای روم در حضور شاهنشاه کلاه خود را بر سر رومیان از سر برداشت بدستور پادشاه او را از حضور بیرون بردند و پس از یاد دادن مراسم باریابی باردیگر او را به پیشگاه شاه آوردند و اینک زرتشتیان هم در معابد و هنگام نماز بشیوه نیاکان کفش از پای در آورده کلاه یا عرقچین بر سر میگذارند و زنان نیز روسری میپوشند و این گونه رسم احترام در بین تمام ملل شرق معمول و متداول بوده است.

رسم گندزدائی و قرنطینه در ایران باستان

یکی از مراسم بسیار عاقلانه‌ایکه ایرانیان باستان در مواقع شیوع بیماریهای واگیردار یا هنگامیکه شخص با مردار یا نسا و نجاسات آلوده میشد معمول بوده که بمعنی غسل بهداشتی یا گندزدائی میباشد بدین طریق که در مواقع شیوع امراض در یکی از شهرهای کشور یا کشور همسایه مسافران را بمدت نه شبانه روز در محل مخصوصی بنام برش نوم خانه در بیرون شهر در مرز کشور نگهداشتند و درین مدت پس از گند-زدائی بدن و لباس و اثاثه مسافران را در صورتیکه پس از آن مدت آثاری از مرض در

در آنجا مشاهده نمیشد بشر یا کشور وارد میکردند و در مواقع شیوع امراض در صورتیکه یکی از افراد خانواده یا محله هم گرفتار میشد بقیه افراد خانواده و محله بانجام برش نوم مبادرت کرده و تا مدت ۹ شبانه روز که حد متوسط دوره کمون امراض در ایران باستان بود افراد از تماس با یکدیگر و هم خوراک و هم بستر شدن خودداری میکردند و درین هنگام حتی در موقع خوردن غذا هم از چنگال و قاشق استفاده کرده و با دست غذا نمیخوردند این رسم برش نوم هنوز در میان زرتشتیان معمول است ولی تنها منحصر بمواقعی است که شخص بامرده یا چیزی نسا در تماس بوده یا آلوده شده باشد در پایان یادآور میشود که کشور عزیز ما ایران نه تنها در دوران فتح و فیروزی و اوج فرمانروایی سرمشود دیگران در رشته های مختلف علوم هنر و بهترین نمونه بشر دوستی و انسانیت و اخلاق بوده بلکه در دوران شکست و بدبختی و ناتوانی نیز فاتحین بیگانه گرچه در آغاز از روی حسد و رشک دست بنا بودی آثار ادبی و علمی و هنری ما زدند ولی بزودی همان فاتحین مقهور فرهنگ و ادب و آئین و روش ما شده بلباس ما درآمده و در توده ایرانی مستهلک میشدند یا اینکه آئین و سنت ما را پذیرفته و از نو بشیوه و سبک ما ساختمان کاخ ها و معابد میپرداختند چنانچه اسکندر و دربار یا نش بلباس ایرانی در آمدند یا اینکه اعراب گرچه در هنگام ورود به تخریب معابد و مساجد ایرانی پرداختند ولی بزودی همان سبک ساختمان مساجد ایرانی را با منار و محراب و گنبد اقتباس کردند و مفلان گرچه در هنگام ورود بخراسان مساجد را ویران میکردند ولی چون به آذربایجان رسیدند ساختمان مسجد پرداختند.

باید جوانان ایرانی را از غرب زدگی نجات داد

با چنین گذشته درخشانی جای تأسف است که می بینیم جوانان اروپا دیده و غرب زده ما آیین برگزاری جشن نوروز خود را بشیوه اروپائیان و مسیحیان در آورده و بجای کاشتن سبزه نوروزی که علامت رشد و نماء و ترقی و تکامل و سرسبزی و آبادانی است سفره جشن خود را با درخت بی ریشه کریمس که نشانه نابودی و تباهی و مرگ و نیستی است

زینت میدهند یا اینکه در روزهای نوروز و سایر جشنهای ملی بجای نغمه و آهنگهای دلکش ایرانی آهنگ گوش خراش اروپائی را بزور بگوش مردم فرو می‌کنند اساساً تقلید کار خوبی نیست بخصوص برای ملتی که دارای فرهنگ و تمدن درخشان چند هزار ساله است در ایران کاشتن درخت و افزودن سرسبزی و آبادانی همیشه از کارهای نیک و بر ثواب بشمار میرفته و حتی درخت بزرگ و کهنسال در نزد ایرانیان محترم و مقدس است پس بهتر نیست تمام ایرانیان از هر عقیده و مذهبی که باشیم بجای ریشه کن کردن درختان ایام جشن سال نو خود را بر رسم نیاکان با کاشتن درخت و سرسبز کردن این سرزمین خشک و کم آب مشغول شویم. از طرف دیگر ما ایرانیان در هنگام برگزاری جشن سالگیری فرزندان مان شمع و چراغ میافروزیم و از خدا میخواهیم که چراغ عمر آنان را پیوسته روشن و فروغمند نگاهدارد و خاموشی اجاق و چراغ عمر بمعنی مرگ و نیستی است پس بهتر نیست بعوض تقلید از رسم و روش ناسودمند دیگران در هنگام برگزاری جشن زاد روز فرزندانمان بعوض اینکه بآن دستور دهیم تا شمعیهای عمر خود را با پف خاموش کنند بآنها کمک کنیم تا آن شمعیها را خود برافروزند و بعد آنها را از روی شیرینی و کک برداشته در طاقچه یا ظرفهای مخصوصی قرار دهیم تا خود بخود بپایان رسد و تمام شود.

دروغ گفتن در هیچ عصر و زمانی در میان ما ایرانیان جایز نبوده و اگر اروپائیان روز اول آوریل را مخصوص دروغ گوئی کرده‌اند و دروغهای خطرناک بیکدیگر میگویند چه لزومی دارد ما که فرهنگ و تمدن و آئینمان بر پایه راستی و درستی بنا شده بتقلید از آنان شیوه ناپسند دروغ گوئی را امتداد اول سازیم و برای اینکار روز سیزده نوروز یا روز دیگری را برگزینیم امید است تمدن مادی غرب ما را مرعوب و مقهور خود نکند و روشی را که نیاکان مان طی کرده و سبب خوشبختی و کامروائی آنان شده بیروی کنیم و براهی قدم نه نهیم که وسیله نابودی فرهنگ و آئین پسندیده دیرین ما شود